

## اعتبارسنجی داده‌های رجالی امامیه در پرتو منابع غیررجالی - غیرشیعی

### مطالعه موردی اسحاق بن محمد الأحمر نخعی بصری

حمید باقری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۶

#### چکیده

بررسی راویان و زنجیرهٔ اسناد روایات یکی از معیارهای محدثان مسلمان در ارزیابی احادیث بوده است که این امر، موجب تولید داده‌های انبوه رجالی و به تبع، شکل‌گیری دانش رجال در میان دانش‌های حدیثی شده است. در دوران معاصر، گاه در واقع‌نمایی ارزیابی‌های عالمان رجالی دربارهٔ راویان تشکیک شده است. این تردیدها زمانی تشدید می‌شود که میان مضمون روایات برجای مانده از راوی و داده‌های رجالی تناقض وجود داشته باشد. اسحاق بن محمد الأحمر نخعی یکی از راویان شیعی است که از سوی رجالیان متقدم عمدتاً به دلیل فساد مذهب و انتساب او به جریان غلات شیعی تضعیف شده است. بنا بر داده‌های رجالی متقدم، این گرایش‌های غالبانه به مضمون و محتوای کتاب‌های تألیفی او نیز راه یافته بود، تا آنجا که موجب شد روایات او به سبب ناهمگونی با اندیشه‌های اصیل امامیه، جعلی و خود او کذاب و دروغ‌گو معرفی شود. این نوشتار می‌کوشد تا به شیوهٔ کتابخانه‌ای و با استناد به داده‌های موجود در منابع غیررجالی همچون آثار فرق‌نگاری و تألیفات مسلمانان غیرشیعی مانند خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) و نیز تحلیل داده‌های فرارجالی، ایدهٔ بهره‌گیری از این منابع در ارزیابی میزان واقع‌نمایی گزارش‌های رجالیان دربارهٔ اسحاق بن محمد الأحمر نخعی را مورد سنجش قرار دهد. ثمرهٔ این مطالعه، تأیید داده‌های رجالی با واقعیت‌های تاریخی سده‌های میانه است. با توجه به داده‌های فرارجالی دربارهٔ اسحاق احمر، صحت و اعتبار اطلاعات رجالی در کتاب‌های رجالیان متقدم دربارهٔ تضعیف وی و گرایش‌های

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (Bagheri.h@ut.ac.ir)

غالبانه منسوب به او نتیجه‌گیری می‌شود.  
 کلیدواژه‌ها: رجالیان متقدم امامیه، داده‌های رجالی، اعتبارسنجی اقوال رجالی،  
 داده‌های فرارجالی، اسحاق بن محمد احمر.

## ۱. مقدمه

عموم عالمان مسلمان بر این باورند که «سنت» پس از قرآن کریم دومین منبع شناخت آموزه‌ها و معارف دینی است. امروزه «سنت» معصومان علیهم‌السلام به واسطه احادیث - که حکایت‌گر سنت به شمار می‌روند - در دسترس است. اما آنچه بهره‌گیری از این منبع اصیل معرفتی را با چالش جدی مواجه می‌سازد، آن‌که همه احادیث در مسير دستیابی به سنت قابل اعتماد نیستند. وقوع آسیب‌های متعددی همانند جعل و تحریف و تصحیف و مانند آن‌ها، اعتماد مطلق و بی‌چون و چرا به احادیث را مختل می‌سازد. عالمان و حدیث‌شناسان برای تمایز احادیث معتبر از نامعتبر، معیارهایی را بنیان نهاده‌اند که بسان غربال‌هایی قابل اعتماد در فرآیند اعتبارسنجی احادیث به کار می‌روند. این معیارها هر دو عرصه سند و متن را شامل می‌شود. در عرصه سند، اوصاف و خصوصیات راوی - که اعتماد یا بی‌اعتمادی به روایت راوی را در پی دارد - جایگاهی محوری دارند. رجالیان و راوی‌شناسان تلاش کرده‌اند تا با سنجش ناقلان احادیث بر پایه آن ویژگی‌ها و جداسازی راویان قابل اعتماد (ثقة) از راویان غیرقابل اعتماد (ضعیف) به ارزیابی احادیث یاری رسانند. این شیوه به گفته شیخ طوسی از روزگار معصومان علیهم‌السلام مورد توجه و استفاده بوده است.<sup>۱</sup>

داوری‌های رجالیان به نوبه خود چالشی دیگر را به همراه داشت؛ و آن این‌که آیا این داوری‌ها، قابل اعتماد هستند؟ خاستگاه این پرسش شگاکانه مختلف و گونه‌گون است؛ از جمله آن‌که ریشه در این مسأله بنیادین دارد که این داوری‌ها تا چه میزان با واقعیت‌های عینی درباره راویان منطبق است؟ این چالش‌ها و تردیدها همواره کارآمدی داوری‌های رجالیان را تحت تأثیر خود قرار داده است تا آنجا که برخی انگاره‌ها در مخالفت با دانش رجال را نتیجه داده است. امروزه این مواجهه تردیدآمیز با داوری‌های رجالیان، دست‌کم در خصوص برخی راویان ضعیف نیز قابل مشاهده است. برخی کوشیده‌اند تا از رهگذر مطالعه تحلیلی روایات این دست راویان و اثبات همسویی محتوایی آن‌ها با آموزه‌های اصیل امامیه

۱. العُدَّة، ج ۱، ص ۱۴۱.

و هم‌آوایی با مضامین روایات راوی ثقه، تضعیف‌های مطرح شده از سوی رجالیان را نادرست جلوه دهند. این نوشتار تلاش دارد تا مسأله واقع‌نمایی داوری‌های رجالی را با مطالعه موردی دیدگاه‌ها درباره اسحاق بن محمد أحمربه بوتۀ سنجش و ارزیابی نهد. نمونه این راوی از آن رو اهمیت می‌یابد که داده‌های موجود درباره او محدود به منابع رجالی و کتاب‌های امامیه نمی‌شود. وجود دو دسته منبع غیر رجالی و غیر امامی این امکان را فراروی پژوهش‌گرافراهم می‌سازد تا صحت گزارش‌ها و داوری‌های رجالیان متقدم امامی درباره او را به بوتۀ ارزیابی و نقادی نهاد.

## ۲. اسحاق الأحمر در منابع رجالی امامیه

کامل‌ترین اطلاعات درباره نام و نسب وی را نجاشی گزارش کرده است. بنا بر گزارش وی، نام کامل او اسحاق بن محمد بن احمد بن أبان بن مزار بن عبدالله بن حارث احمر نخعی است. به گفته همو، جدّ اعلای وی عبدالله برادر مالک اشتر، صحابی جلیل القدر امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به نام‌های «عقبه» و «عقاب» نیز شناخته می‌شده است.<sup>۱</sup> کنیه اسحاق، «ابویعقوب» گزارش شده است.<sup>۲</sup> هیچ اشاره‌ای به دلیل شهرت او به «احمر» در منابع رجالی امامیه دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup>

نسبت «نخعی» (نام قبیله‌ای عرب ساکن کوفه)<sup>۴</sup> - که در گزارش نجاشی دیده می‌شود - اشاره به اصالت کوفی او دارد. اسحاق بن محمد در برخی منابع با نسبت «بصری» نیز معرفی شده است<sup>۵</sup> که می‌تواند اشاره به سکونت او در این شهر باشد. وی همچنین در بغداد نیز سکونت داشته است؛ چه به گفته ابوعمر و کثی، استادش ابوالنضر محمد بن مسعود

۱. رجال النجاشی، ص ۷۳، ش ۱۷۷. نیز رک: الرجال، الرجال، ابن الغضائری، ص ۴۱؛ خلاصة الأفعال، ص ۲۰۱؛ ایضاح الإشتباه، ص ۹۴-۹۵، ش ۴۲. ابطحی بیان نسب وی تا برادر مالک اشتر را اشاره‌ای مدح‌گونه از سوی نجاشی تعبیر کرده است (تهذیب المقال، ج ۳، ص ۹۶، توضیح ش ۲).

۲. رجال ابن الغضائری، ص ۴۱؛ اختیار معرفة الرجال، ش ۳۶۴، ۸۰۴، ۱۰۱۴، ۱۰۴۳ و ۱۰۸۴؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۷، ش ۵۸۲۷.

۳. در ادامه خواهیم گفت که این خلأ اطلاعاتی با مراجعه به منابع اهل سنت قابل جبران است.

۴. الأنساب، ج ۵، ص ۴۷۳.

۵. تقریباً در همه جای رجال الکشی با همین نسبت معرفی شده است. رک: اختیار معرفة الرجال، ش ۴۲، ۴۴، ۱۲۵، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۶۳، ۳۶۴، ۴۱۴، ۵۰۵، ۵۸۳، ذیل ۵۸۴، ۵۹۱، ۵۹۷، ۷۴۲، ۷۴۸، ۸۰۴، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۸، ۱۰۴۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۷ و ۱۱۴۶؛ رجال الطوسی، ص ۳۸۴، ش ۵۶۵۳ و ص ۳۹۷، ش ۵۸۲۷.

عیاشی، معاصر شیخ کلینی (م ۳۲۹ق)، برای ملاقات او به این شهر سفر کرد.<sup>۱</sup> از سال ولادت اسحاق اطاعی در دست نیست. شیخ طوسی از اسحاق بن محمد بصری در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام (۲۱۲-۲۵۴ق) و امام حسن عسکری علیه السلام (۲۳۲-۲۶۰ق) نام برده است؛<sup>۲</sup> هرچند که علامه حلی او را جزو شاگردان امام جواد علیه السلام (۱۹۵-۲۲۰ق) نیز معرفی کرده است.<sup>۳</sup> چنانچه مطلب اخیر درست باشد، زمان تقریبی ولادت اسحاق را می‌توان اوایل سده سوم هجری و احتمالاً بعد از شهادت امام رضا علیه السلام (شهادت ۲۰۳ق) بیان کرد.

شیخ طوسی از راوی دیگری به نام اسحاق بن محمد در شمار اصحاب امام کاظم علیه السلام نام برده و او را «ثقه» دانسته است.<sup>۴</sup> بی‌شک، او اسحاق احمر مورد گفتگوی ما نیست.

کشی روایتی را از نصر بن صباح غالی، از اسحاق بن محمد بصری درباره سلمان فارسی نقل کرده و همان جا اسحاق را «متهم» معرفی کرده است.<sup>۵</sup> کشی در جای دیگر در لایه لای سند روایتی که نصر بن صباح از ابویعقوب اسحاق بن محمد بصری درباره مفضل بن عمر جعفری روایت کرده، اسحاق را «غالی و از ارکان آن‌ها» معرفی کرده است.<sup>۶</sup> او ذیل روایتی با سند «حدثنی محمد بن مسعود، قال: حدثنی إسحاق بن محمد البصری، قال: حدثنی عبد الله بن القاسم، عن خالد الجوان»، باز هم درباره مفضل بن عمر جعفری، هر سه نفر اسحاق و عبدالله و خالد را از غلات (من أهل الإرتفاع) معرفی کرده است.<sup>۷</sup> ریشه این اظهار نظرهای کشی پرسش او از استادش محمد بن مسعود عیاشی است. او از استادش درباره علی بن حسن بن علی بن فضال، محمد بن فارس، محمد بن یزید رازی و اسحاق بن محمد بصری سؤال کرده است. عیاشی در پاسخ درباره اسحاق بصری گفته است:

فإنه كان غاليا، وصرت إليه إلى بغداد لأكتب عنه، وسألته كتاباً أنسخه؟ فأخرج إلي من أحاديث المفضل بن عمر في التفويض، فلم أرغب فيه، فأخرج إلي أحاديث منتسجة<sup>۸</sup> من الثقات، ورأيت مولعاً بالحمامات المراعىش، ويمسكها، ويروى في

۱. إختيار معرفة الرجال، ش ۱۰۱۴.

۲. رجال الطوسی، ص ۳۸۴، ش ۵۶۵۳ و ص ۳۹۷، ش ۵۸۲۷.

۳. خلاصة الأقوال، ص ۳۱۸.

۴. رجال الطوسی، ص ۳۳۱، ش ۴۹۲۳.

۵. إختيار معرفة الرجال، ش ۴۲.

۶. همان، ش ۵۸۴.

۷. همان، ش ۵۹۱.

۸. این واژه در برخی منابع به نقل از کشی، «مشيخته» ثبت شده است. برای نمونه رک: التحرير الطاووسی، ص ۴۳.

فضل إمساکها أحادیث، قال: وهو أحفظ من لقیته.<sup>۱</sup>

او غالی است. برای ملاقاتش به بغداد رفتم تا از او بنویسم و از او کتابی بخواهم که استساخ کنم. مجموعه‌ای از احادیث مفضل بن عمر در تفویض را به من داد، رغبتی به آن نیافتم. سپس مجموعه‌ای از احادیث استساخ شده از ثقات را به من داد. او را بسیار شیفته کبوتران بلندپرواز یافتیم. آن‌ها را می‌گرفت و در فضیلت گرفتن کبوتر احادیثی نقل می‌کرد. عیاشی افزود که او را حافظ‌ترین کسانی یافتیم که ملاقات کرده بودم.

اسحاق مروّج اندیشه‌های غالیانه نیز بوده است. گزارش ابو عمرو کثّی از ملاقات استادش ابوالنضر محمد بن مسعود عیاشی با اسحاق احمر و ماجرای که میان این دو گذشت،<sup>۲</sup> شاهد خوبی در این باره است. افزون بر این، اسحاق احمر، به سند خود، سفارش امام صادق علیه السلام به شیعیان در تعلیم اشعار سفیان بن مضعب عبّدی بر فرزندان خود را که: «ای شیعیان، به فرزندان خود اشعار عبّدی را بیاموزید؛ چه او بر دین خدا بوده است»، نقل کرده است که آشکارا این روایت، زبانی مدح‌آمیز درباره خود سفیان و تأیید باورهای اعتقادی او دارد. نکته جالب توجه عبارت کثّی در پی این روایت است که می‌نویسد:

در اشعار وی دلالت‌هایی وجود دارد که وی از طیاره<sup>۳</sup> بوده است.<sup>۴</sup>

ابن غضایری نیز در داوری خود درباره اسحاق احمر، او را «دارای مذهبی فاسد، دروغ‌گودر روایت، واضع و جاعل حدیث» معرفی کرده است که «به روایت او توجهی نمی‌شود و

۱. المقال فی أحوال الرجال، ج ۲، ص ۳۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۲۹.

۲. اختیار معرفة الرجال، ش ۱۰۱۴.

۳. همان، ش ۱۰۱۴. نیز رک: قاموس الرجال، ج ۱، ص ۷۷۶-۷۷۷.

۴. ظاهراً در کاربردهای عالمان رجالی امامیه، اصطلاح طیاره بر عموم جریان‌های غالی اطلاق می‌شده است. وحید بهبهانی در این باره می‌نویسد: «اگر گفته شد کسی از اهل طیاره و اهل ارتفاع و امثال این‌ها است، مراد آن است که وی غالی است» (الفوائد الرجالية، ص ۳۸). شاید با توجه به این سخن عبدالله مامقانی در تنقیح المقال فی علم الرجال (ج ۲، ص ۱۴۱) که «اگر کسی از مذهب حق عدول می‌کرد، درباره او می‌گفتند: «طار، یعنی پرید»، بتوان وجه تسمیه طیاره را معلوم کرد. در مقابل، بنا بر نظری دیگر، «طیاره» تنها بر طیف خاصی از گروه‌های غالی اطلاق می‌شده است. بنابراین، نظر، سده دوم با دو جریان غالی مواجه بود؛ جریانی که امام را خدا می‌پنداشت و جریانی که به تفویض خلق و رزق و حساب و کتاب بندگان به امامان اعتقاد داشت. در متون شیعی به طور معمول بر جریان نخست نام غلات طیاره یا به طور خلاصه طیاره نهاده شده و جریان دوم به نام «مفوضه» مشهور شده است. رک:

*Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shiite Islam*, pp. 20-28.

۴. اختیار معرفة الرجال، ش ۷۴۸.

احادیث وی بر موارد مشابه مقدم داشته نمی‌شود». او همچنین ماجرای عیاشی با اسحاق را - که به جعل حدیث از سوی او دلالت دارد - مشهور دانسته است:

فَاسِدُ الْمَذْهَبِ، كَذَّابٌ فِي الرَّوَايَةِ، وَصَّاعٌ لِلْحَدِيثِ لَا يَلْتَفَتُ إِلَى مَا رَوَاهُ، وَلَا يَرْتَفَعُ بِحَدِيثِهِ. وَلِلْعِيَّاشِيِّ مَعَهُ خَبْرٌ - فِي وَضْعِهِ لِلْحَدِيثِ - مَشْهُورٌ<sup>۱</sup>

احتمالاً سخن اخیر ابن غضایری درباره ماجرای میان عیاشی و اسحاق به ملاقات او اشاره دارد که کثی گزارش کرده است.<sup>۲</sup>

نجاشی نیز او را «معدن التخلیط» معرفی کرده است<sup>۳</sup> که اشاره به گرایش‌های شدید غالبانه وی دارد.<sup>۴</sup> وی همانجا به تدوین کتاب‌هایی در تخلیط (غلو) از سوی اسحاق اشاره دارد. از عبارت «له كتب في التخلیط» قابل برداشت است که نجاشی خود این کتاب‌ها را دیده است. او از میان آثار اسحاق، تنها کتاب مجالس هشام و کتاب أخبار السید را نام برده است. از تعابیر نجاشی روشن نیست که آیا اندیشه تخلیط در دو اثر مذکور اسحاق نیز وجود داشته است یا خیر. این دو کتاب را محمد بن سالم جعابی، از علی بن حسن جرمی مشهور به طاطری، از مؤلف روایت کرده است.<sup>۵</sup> نجاشی در جای دیگر، در شرح حال محمد بن حسن بن شَمُون (م ۲۵۸ق) اشاره دارد که اسحاق

۱. رجال ابن الغضائری، ص ۴۱-۴۲، ش ۱۴.

۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۷۷۶.

۳. رجال النجاشی، ص ۷۳، ش ۱۷۷.

۴. «تخلیط» در لغت به معنای درهم آمیختگی و مخلوط شدن است (رک: لسان العرب، ج ۷، ص ۲۹۱؛ تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۴۲). این معنا از تخلیط در پاسخ ابن ابی عمیر به سؤال شاذان بن خلیل نیشابوری نیز دیده می‌شود (اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۰-۵۹۱، ش ۱۱۰۵). ابوالمعالی الکلباسی (م ۳۱۵ق) (الرسائل الرجالية، ج ۳، ص ۳۸۶-۳۹۰)، موارد کاربرد «تخلیط» در کتاب‌های رجالی را گردآوری و با بررسی آن‌ها چنین نتیجه گرفته است که این واژه از سوی رجالیان شیعه در ارتباط با خود راوی، کتاب حدیثی یا اسناد حدیث به کار رفته است. با دقت در موارد کاربرد این واژه می‌توان دریافت که این واژه در چهار معنا به کار رفته است: ۱. درهم آمیختن عقیده صحیح با عقیده فاسد؛ ۲. درهم آمیختن روایات منکر با دیگر احادیث؛ ۳. درهم آمیختن اسناد اخبار با یکدیگر؛ ۴. درهم آمیختن مطالب صحیح با مطالب دیگر (نیز رک: سماء المقال، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۹۲). برای تشخیص معنای آن باید به قراین دیگر و سیاق عباراتی که این واژه در آن به کار رفته است، مراجعه کرد. بنا بر شواهد موجود، «تخلیط» در خصوص اسحاق احمر به معنای نخست است.

۵. «أخبرنا محمد بن محمد قال: حدثنا محمد بن سالم الجعابی عن الجرهمي، عن إسحاق» (رجال النجاشی، ص ۷۳-۷۴). از محتوای این دو کتاب اطلاع دقیقی در دست نیست، اما احتمال می‌رود که کتاب اخیر، در اختیار الکلباسی بوده و روایاتی از آن را در الکافی نقل کرده است. در این باره رک: «الکافی و روایات اسحاق بن محمد آخر نخعی: تلاشی برای شناسایی منبع کلینی در نقل روایات اسحاق»، ص ۹-۲۸.

حدیثی از او روایت کرده که بر امامت امام ابوالحسن ثالث امام هادی علیه السلام دلالت دارد.<sup>۱</sup> در صورت درستی این نقل، سال ولادت اسحاق احمر به حدود سال ۲۵۰ یا پیش از آن بازمی‌گردد؛ هر چند نجاشی همانجا می‌افزاید که اسحاق در روایت خود مشکوک است. شیخ طوسی نیز همچون دیگر رجالیان پیش و معاصر خود، در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام گرایش‌های غالبانه را به اسحاق نسبت داده است (یرمی بالغلو).<sup>۲</sup>

بنا بر گزارش‌های موجود، وی در عصر غیبت صغری و در زمان نیابت ابوجعفر محمد بن عثمان عمّری (م ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق) ادّعیای نیابت امام زمان علیه السلام را داشت. ابوالعباس احمد بن دینوری سراج گزارشی از ملاقات خود با وی و باقطنی (شخص دیگری که مدّعی بایّیت بود) در بغداد ارائه کرده است.<sup>۳</sup>

بنا بر این گزارش‌ها، روشن است که رجالیان متقدم اعتمادی به اسحاق احمر نداشته‌اند. عوامل این بی‌اعتمادی دروغ‌گویی، فساد عقیده، غلو یا متهم به غلو بوده است. این بی‌اعتمادی به وی نزد رجالیان متأخر با بازگویی عبارات متقدمان نیز قابل مشاهده است. ابن داود حلی، همان عبارات ابن غضایری و نجاشی را ذیل عنوان اسحاق بن محمد بن احمد بن أبان<sup>۴</sup> و تعابیر کثّی و ابن غضایری را در ترجمه اسحاق بن محمد بصری<sup>۵</sup> نقل کرده است. علامه حلی نیز تعابیر شیخ طوسی (یرمی بالغلو) را ذیل اسحاق بن محمد بصری<sup>۶</sup> و عبارات ابن غضایری و نجاشی را ذیل عنوان اسحاق بن محمد بن احمد بن أبان<sup>۷</sup> تکرار کرده است. حسن بن زین

۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۶. در منابع حدیثی امامیه، دو روایت در الکافی (ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۱۶ و ۱۷)، در دست است که اسحاق احمر از محمد بن حسن بن شَمّون نقل کرده است. هردو روایت نامه‌نگاری با امام حسن عسکری علیه السلام است. روایتی دیگر نیز از اسحاق احمر از ابن شَمّون در اختیار معرفة الرجال (ش ۱۰۸۴) نقل شده است که پیراهن امام حسن عسکری علیه السلام در تشییع جنازه پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام پاره شده بود. پس از آن ابوعون قرابة نجاش بن سلمة نامه‌ای اعتراض‌آمیز به آن حضرت نوشت که «کدام یک از ائمه را دیدی یا درباره آنان شنیدی که در چنین موردی پیراهن خود را پاره کرده باشد؟» امام علیه السلام نیز در پاسخ او نوشتند که: «ای احمق، تو چه می‌دانی عظمت این امر را [و اهمیت این مصیبت را]! همانا حضرت موسی علیه السلام در عزای هارون علیه السلام پیراهن خود را پاره کرد». روایت مورد اشاره نجاشی، متفاوت از این سه روایت موجود به نقل از اسحاق احمر از ابن شَمّون است.

۲. رجال الطوسی، ص ۳۸۴، ش ۵۶۵۳.

۳. رک: دلائل الإمامة، ص ۵۱۹-۵۲۴، ش ۴۹۳؛ فَرَج المَهْموم، ص ۲۴۰.

۴. رجال ابن داود، ص ۴۲۶، ش ۵۰، ص ۵۴۶.

۵. همان، ص ۴۲۶، ش ۵۱.

۶. خلاصة الأقوال، ص ۲۰۰، ش ۳.

۷. همان، ص ۲۰۱، ش ۵.

الدین عاملی نیز اسحاق احمر را ضعیف دانسته است.<sup>۱</sup> محمد علی اردبیلی نیز همچون ابن داود حلی و علامه حلی، دو نام اسحاق بن محمد بن احمد بن أبان و اسحاق بن محمد بصری را متمایز از یکدیگر آورده است.<sup>۲</sup> در نگاه نخست، این احتمال می‌رود که این عالمان قابل به تعدد این دو شخص بوده‌اند؛ چنان که آیه الله خوبی آن را به علامه حلی نسبت داده است؛<sup>۳</sup> حال آن که این دو به تصریح شماری از رجالیان امامی بی‌تردید یکی بوده‌اند.<sup>۴</sup> کنیه یکسان و غالی بودن هر دو از جمله مؤیدات این نظر است.

### ۳. سنجش اعتبار داوری رجالیان: اجتهاد یا واقع‌نما

بنا بر گزارش‌های رجالیان دیدیم که اسحاق احمر در منابع رجالی امامیه به عنوان شخصیتی دروغگو، فاسد العقیده، غالی یا متهم به غلو و فردی بی‌اعتبار در روایت معرفی شده است. این بی‌اعتمادی به وی نزد رجالیان متأخر نیز قابل مشاهده است. با وجود شهرت تضعیف اسحاق احمر از سوی رجالیان شیعه و اهل سنت،<sup>۵</sup> سید محمد علی موحد ابطحی، از عالمان معاصر (م ۱۳۸۱ ش / ۱۴۲۳ ق)، معتقد است که هیچ‌یک از تضعیفات مبتنی بر روایات و کتاب اسحاق درست نبوده، بلکه مستندی برای آن وجود ندارد. او معتقد است که نجاشی در داوری خود درباره اسحاق احمر بر احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری تکیه کرده است که به باور او داوری‌های این غضائری به هیچ‌رو قابل اعتماد نیستند. وی همچنین معتقد است که رجالیان اهل سنت نیز همگی بر اظهار نظر خطیب بغدادی تکیه دارند که به اعتراف ذهبی،<sup>۶</sup> بزرگان جرح و تعدیل از اسحاق در شمار راویان ضعیف یاد نکرده‌اند که به نوبه خود دلیل قوی بر عدم ضعف اوست.<sup>۷</sup> ظاهراً این عالم معاصر در واقع نمایی داوری‌های رجالیان متقدم درباره اسحاق احمر تردید و تشکیک کرده است.

۱. التحریر الطاووسی، ص ۲۴، ۴۳-۴۴، ۵۳۸.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۸۷-۸۸.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۲۹.

۴. نقد الرجال، ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۸ ش ۴۳۱ و ۴۳۲؛ تعلیقه علی منهج المقال، ج ۲، ص ۲۸۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۲۸-۲۳۱، ش ۱۱۷۷ و ۱۱۷۹، ص ۲۳۳، ش ۱۱۸۵؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۷۷۷ و ۷۷۹.

۵. در ادامه به دیدگاه عالمان اهل سنت اشاره خواهد شد.

۶. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۹۷. نیز رک: لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۷۰. رجالیان اهل سنت را به دلیل عدم ذکر نام اسحاق در شمار ضعفا ستوده است؛ چرا که به باور وی او زندق بوده و شایسته همین مقدار نیز نبوده است.

۷. تهذیب المقال، ج ۳، ص ۱۲۰-۱۲۶.



در این مورد خاص گفتنی است که اشاره ابو عمرو کثی به نام و باورهای اسحاق احمر، اثرپذیری نجاشی از ابن غضائری را در غالی خواندن اسحاق رد می‌کند؛ چه آن‌که انتساب گرایش‌های غلوآمیز به اسحاق منحصر در ابن غضائری نبوده است. این امر همچنین این احتمال را که رجالیانی همچون نجاشی یا شیخ طوسی اطلاعات خود درباره اسحاق را لزوماً از منابع اهل سنت همچون تاریخ بغداد خطیب بغدادی دریافت کرده‌اند، منتفی می‌سازد. برخی دیگر، چنین تردیدهایی را در مقیاسی وسیع‌تر درباره همه داوری‌های رجالی متقدمان اظهار داشته‌اند؛ برای نمونه، شیخ محمد سنند در کتاب الاجتهاد و التقليد فی علم الرجال و اثره فی التراث العقائدی داوری رجالیان متقدم را استوار بر عنصر اجتهاد (و نه حس) می‌داند.<sup>۱</sup> از این رو، تکیه بر آرای رجالیانی همچون نجاشی و ابن غضائری را در ارزیابی میراث روایی امامیه امری خطیر بر شمرده که نیازمند دقت و حساسیت ویژه است.<sup>۲</sup> او بر آن است که مقصود این دو عالم رجالی از مفهوم غلو، تصلب شخص در برائت از شیخین و خلفای سه‌گانه و دشمنان اهل بیت از میان امویان و عباسیان بوده است؛ معنایی که آن را هم راستا با تلقی عالمان عامه می‌داند:

يظهر من ابن الغضائري والنجاشي في جملة من موارد تراجم الرواة أنهما يطلقان الغلو على التصلب في البراءة من الشيخين والخلفاء الثلاثة وأعداء أهل البيت من بنى أمية وبنى العباس، وقد التزم بهذا المعنى من الغلو البترية... بل إن هذا المعنى من الغلو قد دأب عليه أرباب الجرح والتعديل من العامة، فإتّهم إذا رأوا من الراوي رواية مثالب الخلفاء وجماعة السقيفة طعنوا على بالغلو في أهل البيت عليهم السلام.<sup>۳</sup>

او در بخش پایانی همین کتاب از ۲۳ راوی که خود از آن‌ها با عنوان «راویان معارف» یاد کرده، بحث می‌کند و تلاش می‌کند تا نادرستی تضعیفات نجاشی درباره آن‌ها را نشان دهد.<sup>۴</sup> سید محمد جواد شبیری نیز اساساً تضعیفات ائمه رجال را به خاطر قوت حدسی بودن آن‌ها - که به اعتقاد او با قراین متعدد قابل اثبات است - و همچنین مبتنی بودن تضعیفات بر متن شناسی، معتبر نمی‌دانند.<sup>۵</sup> هرچند این امر با مسأله مبانی و مدارک حجیت

۱. الاجتهاد و التقليد، ص ۲۱-۲۵.

۲. همان، ص ۷۱-۷۷.

۳. همان، ص ۷۷. درستی این ادعا، موضوعی است که باید در جای خود مورد سنجش قرار گیرد.

۴. همان، ص ۳۳۱-۴۵۸.

۵. وی مکرر در درس خارج فقه و اصول این مبنا را بیان کرده و استدلالات خویش بر آن را تبیین نموده‌اند. رک:

قول رجالیان مرتبط است و از منظر برخی از آن‌ها حدسی و اجتهادی بودن داوری‌های رجالیان لزوماً مشکل‌زا نخواهد بود، اما صحت این اجتهادها خود نیز موضوعی محل تأمل است؛ چه آن‌که لازمه وثوق و اعتماد به آن داوری‌ها درستی آن‌هاست.

#### ۴. درونمانه روایات اسحاق احمر در جوامع حدیثی امامیه

امروزه روایات بسیار کمی از اسحاق احمر در کتب حدیثی متقدم شیعی در دست است. با بررسی جوامع حدیثی متقدم آشکار شد که از میان کتب اربعه، تنها روایات معدودی از وی در الکافی نقل شده است که بیشترین حجم روایات وی مشتمل بر سخنان امام حسن عسکری علیه السلام است.<sup>۱</sup>

پرسشی که در اینجا قابل طرح است، آن‌که آیا این کم بودن روایات وی در جوامع روایی امامیه به سبب شهرت او به جعل، ضعف روایت و فساد مذهب و اتهامش به غلو است که از سوی رجالیان گزارش شده است یا آن‌که سبب دیگری دارد؟ پاسخ این پرسش می‌تواند زوایای پنهانی را از شیوه عمل محدثان متقدم در نقل روایات راویان و نیز جایگاه و اعتبار داوری‌های رجالی در ارزیابی روایات برایمان روشن سازد.

نکته جالب توجه درباره روایات برجای مانده از اسحاق احمر در کتاب الکافی آن‌که همه این روایات با اعتقادات اصیل اسلامی - شیعی سازگار است. چه بسا این هماهنگی به عنوان شاهد و قرینه‌ای بر نادرستی داوری‌های رجالیان متقدم درباره اسحاق تعبیر شود؛ چنان‌که در بخش پیشین همین نوشتار دیدیم که مرحوم موحد ابطحی به گونه‌ای بر آن تأکید داشته است. اما در مقابل این دیدگاه، برخی همچون محمدتقی شوشتری معتقدند که این سازواری میان درونمایه روایات اسحاق با باورهای تشیع امامی نتیجه مواجهه گزینشی کلینی با روایات او بوده است و از میان آن‌ها تنها روایاتی را که با تعالیم امامیه همخوانی داشته، نقل کرده است. او تأکید دارد که نقل روایات اسحاق در الکافی پس از نقادی و پالایش آن‌ها بوده است:

وإن الكلینی روی عن معلی بن محمد، عنه أحادیث كثيرة فی کتابه، فلا بدّ أنّهم نقدوا أحادیثه وتركوا الزیف منها وأخذوا الجید منه، حسب قاعدتهم فی أخبار نظرانه من

۱. برای نمونه رک: الکافی، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸، ح ۹-۱۲، ص ۳۴۷، ح ۴، ص ۵۰۸-۵۱۲، ح ۹-۲۲؛ ج ۴، ص ۱۸۱، ح ۶؛ ج ۷، ص ۸۵، ح ۲.

### الغالین والمخلّطین.<sup>۱</sup>

بنابراین، باید توجه داشت که همگونی میان درونمایه روایات اسحاق و باورهای تشیع امامی می‌تواند بر یکی از این دو امر دلالت داشته باشد:

یک. این سازواری واقعی و قطعی است و اسحاق احمر راوی ای ثقة و قابل اعتماد بوده است و از سوی دیگر، ضعف‌های منتسب به او از سوی رجالیان نادرست است؛

دو. این سازواری محتوایی روایات موجود از او در الکافی با تعالیم اصیل تشیع امامی نتیجه مواجهه گزینشی محدثان امامی، به ویژه شیخ کلینی با روایات او و پالایش آن‌ها از آرای باطل یا احادیث برساخته‌اش است.

از میان این دو دیدگاه، کدام یک درست است؟ پاسخ به این پرسش در گرو صحت سنجی داوری‌ها و اظهار نظرهای رجالیان متقدم امامی درباره اسحاق احمر است. در اینجا مراجعه به دو گونه منابع می‌تواند راهگشا باشد: یکی، منابع غیر رجالی و دیگری، منابع غیر امامی. گفتنی است که مراجعه به سایر منابع، خصوصاً منابع فرارجالی با هدف دستیابی به اطلاعاتی درباره راوی، شیوه‌ای است که از سوی عالمان مورد تأکید قرار گرفته است؛ برای نمونه، میرداماد (م ۱۰۴۱ق) در کتاب خود الرواشح السماویة در این باره اظهار می‌دارد:

بر مجتهد واجب است تا تمامی مواردی که احتمال دستیابی به اطلاعی درباره راوی وجود دارد، مانند طبقات، اسناد، مشیخه‌ها، اجازات، سیره‌ها، تاریخ و انساب و مانند آن‌ها را جستجو کند. پس چنانچه به مطلبی دست یافت که اعتماد بدان درست است، چنین کند، اما در غیر این صورت، واجب است که در این امر [اعتماد به راوی] توقف کند.<sup>۲</sup>

از این کلام روشن می‌شود که گاه میان برخی منابع گوناگون که در طبقه بندی رایج علوم اسلامی و حدیثی در زمره کتب و منابع رجالی دسته بندی نمی‌شوند، اطلاعاتی درباره راوی نهفته است و بر پایه آن‌ها می‌توان به اعتماد یا بی‌اعتمادی نسبت به راوی دست یافت.

### ۵. اسحاق احمر در منابع غیر امامی / در منابع غیر رجالی

نام اسحاق احمر علاوه بر آثار رجالی امامی، در دیگر آثار امامی و غیر امامی نیز دیده می‌شود. در یک نگاه می‌توان منابع مربوط به اسحاق احمر را در دو گونه منابع شیعی و منابع

۱. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۷۸۰.

۲. الرواشح السماویة، ص ۱۰۵. نیز رک: المرائع، ص ۳۱۱.

سنتی دسته‌بندی کرد. وجود منابع شیعی با انتساب اسحاق به جریان فکری تشیع امری طبیعی است، اما آنچه در این میان جالب توجه است، وجود اطلاعاتی درباره او در منابعی با مؤلفانی از اهل سنت است. این امر به روشنی حاکی از آن است که اسحاق احمر در روزگار خود نه تنها فردی شناخته شده برای جامعه شیعی، بلکه معروف اهل سنت نیز بوده است. از این رو، وی را باید شخصیتی شناخته شده نزد هر دو جریان شیعه و اهل سنت به شمار آورد. به عبارت دیگر، او هر چند به لحاظ مذهبی در زمره شیعیان قلمداد می‌شده است، اما آشنای معاصران و پسینیان خود از اهل سنت نیز بوده است. دلیل این امر به نوبه خود حایز اهمیت است. احتمالاً باورهای خاص غلوآمیزی و تأسیس جریان فکری خاص در دوران حیاتش نباید بی‌تأثیر در این امر بوده باشد؛ جریانی که بعدها با عنوانی منسوب به خود او فرقه «اسحاقیه» را در میان فرقه‌های اسلامی شکل داد. به سبب همین جریان فرقه‌ای منسوب به وی است که گونه‌ای دیگر از منابع حاوی اطلاعاتی درباره او، آثار فِرَق نگاری اسلامی است. همچنان اسحاق و فرقه منتسب به او، یعنی اسحاقیه مورد توجه و علاقه فِرَق نگارانی از هر دو طیف شیعه و اهل سنت است. او از این منظر (داشتن باورهای کفرآمیز غالیانه) مورد انتقاد جدی عالمان هر دو جریان تشیع امامی و اهل سنت است.

#### ۵-۱. اسحاق احمر در منابع غیررجالی و فِرَق نگاری

بنا بر اطلاعات موجود، نخستین اظهارنظرها درباره اسحاق احمر و جریان فرقه‌ای وی از سوی حسن بن موسی نوبختی، از متکلمان بزرگ امامی (زنده در اوایل قرن چهارم هجری) باقی مانده است. بنا بر گزارش خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) از کتاب تألیفی ابومحمد حسن بن یحیی نوبختی<sup>۱</sup> در رد غلات، اعتقاد خاص اسحاق احمر در الوهیت امام علی علیه السلام و ارسال رسول اکرم صلی الله علیه و آله به پیامبری توسط آن حضرت هویدا است. بغدادی از کتاب نوبختی گزارش می‌دهد که:

در عصر ما کسی که به گزافه‌گویی دچار شده، اسحاق بن احمد معروف به احمر است. او از کسانی بود که می‌پنداشتند علی خداست و در هر زمانی ظهور می‌یابد.

۱. قطعاً مقصود خطیب بغدادی، ابومحمد حسن بن موسی نوبختی بوده است. او از متکلمان و فلاسفه امامیه در روزگار خود است. وی از نخستین دانشمندان مسلمانی است که در موضوع ملل و نحل کتاب نوشته‌اند. در میان آثار وی، کتاب الرد علی الغلاة یا کتاب الرد علی أصحاب التناسخ و الغلاة در منابعی فهرستی یاد شده است. درباره او و آثارش برای نمونه رک: رجال النجاشی، ص ۶۳-۶۴؛ فهرست کتب الشیعة و اصولهم، ص ۱۲۱.

در زمان حسن همان حسن بود و در زمان حسین همان حسین. او [یعنی علی علیه السلام] همانی است که محمد را به رسالت مبعوث کرده است.<sup>۱</sup>

نویختی سپس این عبارت را از کتاب تألیفی اسحاق گزارش کرده است که:

چنانچه هزار باشند، یکی خواهند بود (لو كانوا ألفاً لكانوا واحداً).

او ادامه می دهد که:

اسحاق، راوی حدیث بوده و کتابی با عنوان کتاب التوحید تألیف کرد که در آن جنون و تخلیط - که در وهم ننگجد - آمده است و بر آن‌ها دلالت دارد. از جمله آنچه او در این کتاب گفته است، این که (باطن نماز ظهر، محمد است، به خاطر اظهار دعوی [نبوت]). چنان که باطن نماز ظهر محمد باشد، دیگر این رکوع و سجود معنای آیه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ نخواهد بود؛ زیرا نهی کردن جز از موجودی زنده و دارای قدرت، صادر نمی شود.<sup>۲</sup>

مشابه این نقل قول از اسحاق احمر مبنی بر تأویل و تطبیق باطن نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله را می توان در نقل قول‌های ابن شعبه حزانی از دو اثر منسوب به اسحاق، یعنی کتاب باطن التکلیف و کتاب الصلاة مشاهده کرد.<sup>۳</sup>

خطیب بغدادی پس از نقل سخن نویختی درباره اسحاق و نقل عبارتی از کتاب وی می نویسد که نویختی، مواردی را از کتاب اسحاق و روایات آن در احتجاج به باور خودش آورده که کمتر از آن‌ها موجب خروج از دایره دین اسلام می شود.<sup>۴</sup>

این گزارش نویختی، تعلق اسحاق احمر به اندیشه‌های فرقه غالیانه «علیائیه» را به خوبی نشان می دهد. بنا بر گزارش فریق نگاران، پیروان فرقه اخیر علی بن ابی طالب را به عنوان خداوند می پرستیدند و معتقد بودند که وی محمد را به عنوان رسول خود مبعوث کرده است. همچنین گفته شده است که آن‌ها، حسن و حسین و فاطمه را نیز می پرستیدند.<sup>۵</sup>

۱. تاریخ مدینه السلام، ج ۷، ص ۴۱۰-۴۱۱.

۲. همان، ج ۷، ص ۴۱۰-۴۱۱.

۳. برای نمونه رک: حقائق أسرار الدین، ص ۱۱۲، ۱۱۳-۱۱۴.

۴. تاریخ مدینه السلام، ج ۷، ص ۴۱۱.

۵. کتاب المقالات و الفرق، ص ۵۹-۶۰؛ اختیار معرفة الرجال، ش ۵۹۱، ۷۴۴، ۱۰۱۴ و ۱۰۸۲؛ کتاب الزینة، ص ۳۰۷؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۵؛ تاریخ مدینه السلام، ج ۷، ص ۴۱۰-۴۱۱، به نقل از نویختی؛ رجال الطوسی، ص ۴۱۱، ۴۲۸؛

الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۵، ص ۴۶-۴۷؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۷۱-۷۵؛ منتهی المقال، ج ۲، ص ۳۰-۳۱.

“Das Buch der Schatten: Die Mufaddal Tradition der Gulat und die Ursprünge des Nusairierts”, p. 245-246;

“Ulyaiyya; Die Islamische Gnosis, Zürich and Munich, pp. 278-282.

گزارش ابومحمد علی با احمد، معروف به ابن حزم ظاهری (م ۴۵۶ق) در کتاب الفصل فی الملل و الأهواء و النحل خود درباره اسحاق احمر، به روشنی نشان از تعلق او به فرقه علیانیه دارد. ابن حزم در معرفی فرقه‌هایی از غلات - که باور به خدایی فردی جز الله داشته‌اند - به دیدگاه اصحاب عبدالله بن سبأ حمیری در باور به الوهیت امام علی علیه السلام اشاره دارد. به گفته ابن حزم، این فرقه تا روزگار خود او تحت عنوان علیانیه وجود داشته و پیروان بسیاری داشته است. از جمله پیروان این فرقه اسحاق بن محمد نخعی احمر کوفی را نام برده است که از متکلمان آن‌ها بوده و در باورهای این فرقه کتابی با عنوان الصراط داشته است. این فرقه اعتقاد داشتند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول و فرستاده علی علیه السلام است.<sup>۱</sup> به گفته برخی منابع، ردیه‌هایی بر کتاب الصراط اسحاق احمر نوشته شده بود که نام دو تن از ردیه‌نویسان دانسته است: بهنکی / نهیکی و فیاض بن علی بن محمد بن فیاض.<sup>۲</sup> به گفته برخی، اثر فیاض کتاب القسطاس نام داشته است.<sup>۳</sup> این دو خود از پیروان فرقه‌ای دیگر از غلات بودند که با عنوان «محمّدیه» شناخته می‌شدند.<sup>۴</sup> این ردیه‌نگاری حکایت از تقابل و مجادلات کلامی و فرقه‌ای میان این دست فرقه‌های غالیانه دارد.

بنا بر گزارش فرق‌نگاران متقدم اسلامی، اسحاق احمر توانست طرفدارانی را به خود جلب نماید و گروهی را شکل دهد که از آن به «اسحاقیه» تعبیر شده است<sup>۵</sup> که بنا بر یک اظهار نظر کلی، اعتقاد ایشان مشابه باورهای نصارا در خصوص حضرت عیسی علیه السلام عنوان شده است.<sup>۶</sup>

→ گفتنی است که در برخی از این منابع، این فرقه با عنوان «علبائیه» معرفی شده است. دلیل این گونه‌گونی، به اختلاف در نام مؤسس این فرقه مرتبط است. در برخی منابع (برای نمونه رک: الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۵)، «العلباء بن ذراع» و در برخی دیگر (برای نمونه رک: کتاب الزینة، ص ۳۰۷) «العلباء بن ذراع» معرفی شده است. گفتنی است که ابوعمرو کثی (اختیار معرفة الرجال، ش ۷۴۴) وجه تسمیه دیگری را نیز برای نام این فرقه (العلبائیه) گزارش کرده است. برخی (کتاب المقالات و الفرق، ص ۵۹-۶۰؛ نیز رک: اختیار معرفة الرجال، ش ۷۴۴) فرقه «العلبائیه» را پیروان بشار شعیری دانسته است.

۱. الفصل، ج ۵، ص ۴۷.

۲. درباره ردیه‌های کتاب الصراط رک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ الفصل، ج ۵، ص ۴۷؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳. همانجا.

۴. الفصل، ج ۵، ص ۴۷-۴۸. درباره فرقه «محمّدیه» رک: کتاب المقالات و الفرق، ص ۶۱.

۵. در برخی منابع متأخرتر، در میان گروه‌های صوفیه نیز گروهی تحت نام اسحاقیه معرفی شده است که به نام کازرونیه نیز نامبردار بوده است. این گروه پیروان شیخ ابواسحاق ابراهیم کازرونی (۳۵۲-۴۲۶ق) بودند. درباره این فرقه رک: تاریخ کامل ایران، ج ۲، ص ۷۰۵؛ فرقه‌های اسلامی، ص ۸۵.

۶. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۹؛ الزافی بالوفیات، ج ۸، ص ۲۷۴.

پیروان فرقه اسحاقیه باورهای مؤسس خود را درباره الوهیت علی و ارتباطش با محمد بازگو می‌کردند و بر این اعتقاد بودند که هر کس علم فرزندان محمد را داشته باشد، پیامبر است. از عقاید غلوآمیز این گروه - که شباهت زیادی به اعتقادات فرقه نصیرییه نیز دارد - این‌که آن‌ها جزئی شکل‌دهنده از وجود علی علیه السلام و فرزندانش را الهی (خدایی) می‌دانستند. برخی از ایشان نیز معتقد بودند که علی علیه السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله در نبوت شراکت داشته است. تناسخ ارواح نیز یکی دیگر از عقاید این فرقه معرفی شده است.<sup>۱</sup> شریف جرجانی (م ۸۱۶ق) این فرقه را همانند نصیرییه از غلات معرفی کرده و اصلی‌ترین اعتقاد باطل ایشان را حلول خدا در امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌داند.<sup>۲</sup>

اسحاق احمر احتمالاً رابطه‌ای نزدیک با نصیرییه داشته است که برخی از تعالیم اساسی خود را با آن‌ها به اشتراک گذاشته بود. این ارتباط تا بدان حد سبب شباهت باورهای او به آموزه‌های این فرقه شده بود که ذهبی باورهای او را همان اعتقادات نصیرییه دانسته است.<sup>۳</sup> شاید این ارتباط و تعالیم مشترک سبب شده تا نقل قول‌های متعددی از آثار وی در میراث مکتوب نصیرییه تا به امروز باقی مانده و نامش در سلسله اسناد راویان در متون آن‌ها آمده است.<sup>۴</sup>

حسن بن شعبه خزّانی، یکی از مؤلفان نصیری مذهب، پیروان وی را اهل توحید و موحد بر شمرده است.<sup>۵</sup> از این رو، اسحاقیه نیز دارای روابط نزدیکی با نصیریان بودند؛<sup>۶</sup> هرچند که در برخی موضوعات همچون کیفیت اطلاق اسم الهی برائمه (عل) با یکدیگر اختلاف داشتند.<sup>۷</sup> با این همه، نهایت امر اسحاق، شاید به خاطر رقابتی که با رهبر نصیریان، یعنی محمد بن نصیر نمیری داشت، از این گروه جدا شد.<sup>۸</sup>

اسحاقیه بیش از همه در شهر مدائن فعالیت داشتند و احتمالاً در سده سوم هجری به

۱. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۸، ص ۲۷۴.

۲. کتاب التعریفات، ص ۲۷.

۳. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۹۷؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۷۱؛ اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۱، ص ۵۲؛

۴. درباره آثار منسوب به وی در لا به لای میراث نصیرییه در ادامه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۵. حقائق، ص ۵۸.

۶. کتاب الحاوی فی علوم الفتاوی، ص ۵۹، ۶۳، ۷۴؛ کتاب الدلائل فی المسائل، ص ۱۵۳.

۷. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۸. برای تفاوت‌های میان اعتقادات این دو فرقه رک: الرسالة الرستبایشیه، ص ۳۷-۳۸.

۸. الأکوار النورانیة، ص ۳۴، ۵۸، ۶۲-۶۵؛ حقائق، ص ۳۴-۳۵؛ مجموع الأعیاد، ص ۱۳۰، ۱۹۵، ۲۰۵؛

شام هجرت کردند.<sup>۱</sup> درباره محیط جغرافیایی این فرقه گفتنی است که از حلب تا کوهستان لازویه به مرکزیت جبله نهایت حوزه جغرافیایی این فرقه گزارش شده است.<sup>۲</sup> هرچند - چنان که گفته شد - اندیشه‌های اسحاق احمر پس از وی مورد توجه گروهی از شیعیان غالی قرار گرفت و فرقه اسحاقیه در میان فرق اسلامی پدیدار شد،<sup>۳</sup> اما به جزوی تنها افراد معدودی از این فرقه شناخته شده است. با مرگ اسحاق، پیروانش به جانشین او<sup>۴</sup> یعنی همام اعسر رجوع کردند و بعد از وی شخصی به نام لقینی ریاست این فرقه را به عهده گرفت تا آن‌که ابوذهبیة اسماعیل بن خلاد بعلبکی<sup>۵</sup> رهبری این فرقه را به دست گرفت.<sup>۶</sup> بنا بر برخی گزارش‌ها، اسحاقیه به دست امیر حسن مکزون سنجاری (۵۸۳-۶۳۸ق)، یکی از پیروان نصیریة، در سده هفتم هجری به طور کامل نابود شد.<sup>۶</sup>

#### ۵-۲. اسحاق احمر در منابع رجالی غیرامامی

گونه‌ای دیگر از آثار حاوی اطلاعاتی درباره اسحاق احمر، کتاب‌های رجال و تراجم اهل سنت است. هرچند مشابه بخشی از اطلاعات موجود در این کتاب‌ها در منابع رجالی امامیه نیز بازتاب یافته است، اما بخشی از خلأ اطلاعاتی ما درباره اسحاق را می‌توان جبران کرد. سال وفات اسحاق از دیگر اطلاعاتی درباره اوست که می‌توان در منابع اهل سنت به آن دست یافت. افزون بر این، اهمیت دیگر اطلاعات موجود در منابع سنی، تأیید داده‌های رجالیان متقدم امامی است.

۱. تاریخ مدینه السلام، ج ۴، ص ۴۶۷، ج ۷، ص ۴۱۰؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۹۰؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۹۱، ۵۹۳؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲. حقیقة الطائفة النصيرية الباطنية (العلویة)، ص ۵.

۳. تاریخ مدینه السلام، ج ۴، ص ۴۶۷؛ ج ۷، ص ۴۱۰؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۹۱؛ الأنساب، ج ۱، ص ۱۳۶؛ خلاصة الأقوال، ص ۲۰۱.

۴. گروه الذهبیه از جمله شاخه‌های اسحاقیه، به وی منسوب است. درباره وی رک: تاریخ العلویین، ص ۲۶۵، ۲۵۷.

۵. حقیقة الطائفة النصيرية الباطنية (العلویة)، ص ۵. در همین اثر، ابوسعید میمون سرور بن قاسم الطبرانی جانشین ابوذهبیة بعلبکی معرفی شده است، اما بنا بر نظر مشهور، ابوسعید الطبرانی از شاگردان حسین بن حمدان الخصیبی و بعدها از رهبران فرقه نصیریة بوده است؛ چنان که آثار وی در میان نصیریة از جایگاه خاصی برخوردار است. با این حال، منبع مؤلف کتاب حقیقة الطائفة النصيرية در معرفی ابوسعید الطبرانی به عنوان یکی از رهبران اسحاقیه دانسته نیست.

۶. الرسالة الرستبائشیه، مقدمه تحقیق، ص ۳۸؛

“Das Buch der Schatten,” pp. 252-253; *The Nusayri-Alawis*, p. 53.



از جمله این آثار، کتاب تاریخ مدینه السلام، مشهور به تاریخ بغداد احمد بن علی خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) است. پیش تر گفتیم که اسحاق احمر علاوه بر کوفه، دوره ای از زندگانی خود را در شهر بغداد سپری کرده است، از همین روست که خطیب بغدادی نیز شرح حال وی را در این کتاب خود آورده است.<sup>۱</sup> اطلاعاتی که خطیب بغدادی درباره اسحاق احمر فراهم آورده شامل این موارد است: مشایخ حدیثی اسحاق و راویان از او، دو نمونه از روایاتش، وضعیت رجالی وی، وجه شهرت او به «الأحمر»، فرقه سازی اسحاق، گزارش برخی باورهای غالبانه او.

خطیب بغدادی نیز همچون رجالیان امامیه، کنیه اسحاق را «ابویعقوب» گزارش کرده است. به گفته وی، عمده روایات اسحاق، اخبار و حکایات است.<sup>۲</sup> گزارش اخیر خطیب بغدادی می تواند مؤیدی درباره آثار منسوب به اسحاق از سوی نجاشی باشد. چنانکه دیدیم نجاشی، کتاب مجالس هشام و کتاب أخبار السید را از تألیفات اسحاق معرفی کرده است، آثاری که بنا بر عناوین آن ها، حاوی اخبار و حکایاتی در موضوعات خود هستند.

به گفته خطیب بغدادی، اسحاق از این راویان نقل حدیث کرده است: حسن بن عبدالله اصفهانی، عبدالله بن ابی بکر عتکی، عبدالله بن فضل بن عبدالله بن ابی هتاج بن محمد بن ابی سفیان بن حارث ابن عبدالمطلب، عبیدالله بن محمد بن عائشه،<sup>۳</sup> مهدی بن سابق، محمد بن سلام جمحی، ابراهیم بن بشار رمادی، محمد بن عبیدالله عتبی، أبو عثمان مازنی و این راویان نیز از او نقل حدیث کرده اند: محمد بن خلف وکیع، محمد بن داود بن جراح، محمد بن خلف بن مژبان، حرمی بن ابی العلاء، عبدالله بن محمد بن ابی سعید بزاز، عبید بن هیشم، ابوسهل احمد بن محمد بن عبدالله بن زیاد قطن - که به هنگام بازگشت از مجلس تحدیث ابراهیم حربی از او سماع حدیث کرد - و بشر بن موسی، با وجود سن بالا و تقدّم او بر اسحاق. در منابع رجالی متقدّم امامی، تصریحی به نام مشایخ حدیثی و راویان از اسحاق نشده است. خطیب بغدادی به سند خود، دو نمونه از روایات اسحاق احمر را نقل کرده است. روایت نخست، سخن مشهور امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی است که ابن شعبه حرانی در تحف العقول<sup>۴</sup> و سید رضی آن را در بخش حکمت های نهج البلاغه آورده

۱. تاریخ مدینه السلام، ج ۷، ص ۴۰۸-۴۱۱، ش ۳۳۶۶. ابن الجوزی نیز در المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم (ج ۱۲،

ص ۴۰۴-۴۰۶، ش ۱۹۳۱) همه مطالب خطیب بغدادی را درباره اسحاق احمر گزارش کرده است.

۲. تاریخ مدینه السلام، ج ۷، ص ۴۰۸، ش ۳۳۶۶. نیز رک: لسان المیزان، ج ۷، ص ۱۲۳، ش ۱۳۵۲.

۳. در کتاب میزان الاعتدال (ج ۱، ص ۱۹۸)، عبیدالله [بن محمد] عیشی معرفی شده است.

۴. تحف العقول، ص ۱۶۹-۱۷۱.

است.<sup>۱</sup> روایت دیگر، اشعار عرب بادیه نشینی است که نزد عبدالله بن جعفر انشا کرده است. عبدالله نیز دستور داد تا هزار دینار به او صلّه دهند.<sup>۲</sup>

خطیب بغدادی به نقل از استاد خود ابوالقاسم عبدالواحد بن علی اسدی وراق<sup>۳</sup> (م ۳۷۷ق)، اسحاق را فردی دارای مذهب و اعتقادی فاسد معرفی کرده است که علی علیه السلام را الله می دانست. او همچنین به سبب شهرت اسحاق به «احمر» نیز چنین اشاره داشته است که وی به بیماری برص مبتلا بوده و برای دفع آن به صورت خود دارویی می مالید تا گلگون (احمر) شود. به گفته ابوالقاسم وراق، جماعتی از غلات در شهر مدائن - که به اسحاقیه شهرت دارند - به او منتسب هستند.

سمعت أبا القاسم عبد الواحد بن علی الأسدی يقول: إسحاق بن محمد بن أبان النخعی الأحمر كان خبيث المذهب، ردئ الاعتقاد، يقول: إن علياً هو الله، جل جلاله وأعز، قال: وكان أبرص، فكان يطلّي البرص بما يغير لونه فسمى الأحمر لذلك، قال: وبالمدائن جماعة من الغلاة يعرفون بالإسحاقية ينسبون إليه.<sup>۴</sup>

خطیب بغدادی می افزاید که مشابه این سخن استادش عبدالواحد وراق را برخی از شیعیان نیز به او گفته اند. او در ادامه، عباراتی از نوبختی مبنی بر خداانگاری علی علیه السلام را گزارش کرده است که پیش تر گذشت. گذشته از این باورها، اسحاق به حلول خداوند به شکل امامان نیز اعتقاد داشت؛ باوری که تقریباً مشترک میان همه گروه های غلات نیز بود.<sup>۵</sup> عبدالکریم سمعانی (م ۵۶۲ق) نیز در الأنساب خود گروهی از غلات شیعه به نام اسحاقیه را منسوب به اسحاق احمر دانسته که به الوهیت علی علیه السلام باور داشتند.<sup>۶</sup>

۱. نهج البلاغة، حکمت ۱۴۷.

۲. تاریخ مدینه السلام، ج ۷، ص ۴۰۸-۴۱۰.

۳. درباره وی رک: همان، ج ۱۲، ص ۲۵۶-۲۵۷، ش ۵۶۱۸.

۴. همان، ج ۷، ص ۴۱۱.

۵. همان، ج ۷، ص ۴۱۰-۴۱۱؛ تلبیس ابلیس، ص ۵۹۳؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۷۲؛

*Die Islamische Gnosis*, pp. 278-282.

درباره حلول پی در پی خداوند در اندیشه غلات رک: کتاب الصراط، ص ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۷۶؛ کتاب المقالات و الفرق، ص ۵۶؛ فرق الشیعة، ص ۴۰؛

*Crisis and Consolidation*, 1993, p. 21; Tucker, pp. 42, 107.

۶. الأنساب، ج ۱، ص ۱۳۵. در برخی منابع، ایجاد فرقه اسحاقیه به اسحاق بن زید بن حارث نسبت داده شده است: «صاحب المقالة المعروفة بالإسحاقية». شرح نهج البلاغة، ج ۸، ص ۱۲۲.

خطیب بغدادی در شرح حال ابوبکر محمد بن مزید خزاعی معروف به ابن ابی الأزهر (م ۳۲۵ق)، یکی دیگر از روایات اسحاق احمر را گزارش کرده است که به سند خود، از علی رضی الله عنه نقل کرد که:

پیامبر صلی الله علیه و آله را در صفا دیدم که به سوی شخصی به شکل یک فیل پیش می‌رفت و او را لعن می‌کرد. گفتم: ای فرستاده خدا، این کیست که او را لعن می‌کنی؟ گفت: شیطان رانده شده است. گفتم: به خدا سوگند! ای دشمن خدا، تو را خواهم کشت و امت را از دست تو راحت خواهم ساخت. شیطان گفت: این جزای من از تو نیست. گفتم: ای دشمن خدا، جزای تو از من چیست؟ گفت: به خدا سوگند! هیچ کس بغض تو را نخواهد داشت، جز این که با پدرش در رحم مادرش مشارکت داشتم.

او ذیل این روایت، دوباره به گرایش‌های غالبانه اسحاق احمر و خدا باوری علی رضی الله عنه از سوی فرقه اسحاقیه اشاره کرده و چنین اظهار داشته است که این داستان از سوی او جعل شده و با چنین سندی ترکیب شده است.<sup>۱</sup> ذهبی نیز این روایت را از مجعولات احتمالی خود اسحاق احمر دانسته است. او روایت کردن آن را گناهی مکرر دانسته است که خود آن را با هدف بی‌آبرو ساختن اسحاق نقل کرده است. دزدی این روایت را از او (یعنی اسحاق) دزدیده و سندی برای آن نهاده است.<sup>۲</sup> ابن جوزی (م ۵۹۷ق) نیز این روایت را در کتاب الموضوعات خود آورده است.<sup>۳</sup>

نمونه‌ای دیگر از روایات اسحاق احمر را ابن جوزی در الموضوعات خود، جزو احادیث جعلی آورده است. در این روایت - که اسحاق آن را از پدر خود، با سندش از امام علی رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده - حکم به پاکی بول حمار داده شده است. ابن جوزی خود با تصریح به جعلی بودن روایت، اسحاق احمر را متهم به جعل این حدیث دانسته و اظهار نظر عبدالواحد وراق درباره او را گزارش کرده است:

هذا حدیث موضوع. و محمد بن موسی و أبوه مجهولان، و المتهم بوضعه إسحاق بن محمد النخعی. قال أبو بكر الخطیب: سمعت عبد الواحد الأسدی یقول: كان إسحاق ردئ الاعتقاد، خبیث المذهب، یقول: إنَّ علیاً هو الله، تعالی الله عن ذلك.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ مدینه السلام، ج ۴، ص ۴۶۴-۴۶۷.

۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۹۷.

۳. الموضوعات، ج ۱، ص ۳۸۵-۳۸۶.

۴. الموضوعات، ج ۲، ص ۷۵.

شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸ق) نیز اسحاق احمر را فردی دروغ‌گو و از غلات دانسته و مذهب او را خبیث معرفی کرده است.<sup>۱</sup> وی، عدم ذکر نام اسحاق احمر در شمار ضعفا از سوی بزرگان رجال اهل سنت را ستوده است؛ چرا که به باور وی او زندیق بوده و شایسته همین مقدار نیز نبوده است. او باور به خدایی علی علیه السلام را حتی از سوی گردنکشان رافضه نیز بعید دانسته است و شخص معتقد به آن را کافر و ملعون و از برادران نصارا دانسته است. وی این باور را به نصیریه نسبت داده است. او نیز روایت منقول از اسحاق درباره گفتگوی امام علی علیه السلام و شیطان را بازگو کرده و وی را جاعل احتمالی آن دانسته است.<sup>۲</sup>

ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق) نیز مشابه این اطلاعات و داده‌ها را درباره اسحاق احمر با تصریح به منابعی همچون نوبختی، خطیب بغدادی و ابن جوزی بازگو کرده است. او نیز بر خداانگاری علی علیه السلام نزد وی و انتقال این الوهیت به حسن علیه السلام و پس از آن حسین علیه السلام اشاره دارد که گروهی از نابخردان نیز پیرو این اندیشه او شده‌اند. سپس ابن کثیر به وجه تسمیه اسحاق به «احمر» و نیز به نقل قول‌های نوبختی از باورهای کفرآمیز او اشاره می‌کند. در نهایت نیز نتیجه گرفته است که روایت کردن از او روا نیست و نام او را جز به ذم نباید بر زبان آورد.<sup>۳</sup> همه آنچه را درباره اسحاق احمر گذشت، ابن حجر عسقلانی نیز بازگو کرده است.<sup>۴</sup> او همچنین از ملاقات ابن ابی الفوارس با اسحاق احمر در کوفه در سال ۲۷۰ق، یاد کرده است. جالب توجه آن‌که وی برخی اطلاعات را از شیخ طوسی درباره اسحاق احمر گزارش کرده است. او به طور اختصاصی به تاریخ درگذشت اسحاق احمر اشاره کرده است. به گفته او، اسحاق در سال ۲۸۶ق از دنیا رفته است.<sup>۵</sup> در صورت درستی این تاریخ، زمان ملاقات ابوالنضر محمد بن مسعود عیاشی، استاد ابو عمرو کثبی، با اسحاق احمر در شهر بغداد باید پیش از این سال بوده باشد.

نسبت «نخعی» (نام قبیله‌ای عرب ساکن کوفه) در گزارش نجاشی برای اسحاق را می‌توان با برخی اطلاعات موجود در منابع اهل سنت درهم آمیخت و به آگاهی‌های بیشتری درباره او دست یافت. بنابراین، نسبت و نیز حضور اعضای خاندان وی در شهر

۱. المغنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۱۱۱، ش ۵۷۸؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۸.

۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷.

۳. البداية و النهایة، ج ۱۱، ص ۹۳.

۴. لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۷۰-۳۷۳.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۷۳.

کوفه،<sup>۱</sup> احتمالاً این شهر را باید زادگاه وی دانست. از همین رو، معرفی او با نسبت «کوفی»<sup>۲</sup> در برخی منابع می‌تواند اشاره به زادگاه او باشد. به واسطه اطلاعات نَسَب شناختی سمعانی درباره مالک اشتر نخعی<sup>۳</sup> (م ۳۷ق) می‌توان نَسَب اسحاق را نیز به این صورت کامل کرد: اسحاق بن محمد بن احمد بن أبان بن مَرّار بن عبدالله بن حارث بن عبد یغوث بن مسلمة بن ربیعة بن حارث بن جذیمة بن سعد بن مالک بن أشجع نخعی.

### ۶. نتیجه

همخوانی مضمون و محتوای روایات منقول از روایان ضعیف - خصوصاً آن دست روایانی که فساد مذهب و گرایش‌های غالیانه سبب تضعیف آن‌ها شده - با باورهای و آموزه‌های اصیل امامیه، واقع‌نمایی و اعتبار دآوری‌های رجالیان را با چالش جدی مواجه می‌سازد. نمونه اسحاق بن محمد بن احمد بن أبان بن مَرّار بن عبدالله بن حارث اشجری از این موارد است. او از سوی رجالیان متقدم عمدتاً به دلیل فساد مذهب و انتسابش به جریان غلات تضعیف شده است. روایات او در منابع حدیثی امامیه همخوان و سازوار با باورهای شیعه امامی است. این امر می‌تواند از یکسو دآوری‌های رجالی را بی‌اعتبار سازد و از سوی دیگر، شاهی برای قابل اعتماد بودن او تلقی شود. بررسی‌ها نشان داد که اطلاعات و داده‌ها در منابع غیر رجالی امامی را می‌توان برای سنجش اعتبار این دآوری‌ها به کمک طلبید. در این خصوص، دو گونه منبع حاوی اطلاعات و داده‌هایی است که توجه به آن‌ها برای برون رفت از این چالش راهگشا است. گونه نخست، منابعی عموماً جدلی و توصیفی از باورها و جریان فرقه‌ای منتسب به اوست. نوبختی در کتاب امروزه مفقود الرد علی الغلاة، به او تاخته و باورهای غالیانه‌ای را که با گرایش‌های علیائیه در خداانگاری علی علیه السلام همخوان است، به نقد کشیده است. ابن حزم ظاهری نیز در کتاب الفصل فی الملل و الأهواء و التحل مشابه این عبارات را درباره اسحاق گزارش کرده است. این باورهای کفرآمیز غالیانه او از سوی گروهی از مردمان زمانش و پس از او مورد پذیرش قرار گرفت و موجب شکل‌گیری فرقه‌ای به نام او، یعنی اسحاقیه شد. این فرقه در هسته اولیه خود در شهر مدائن شکل گرفت، اما تا سده‌های پسین نیز به حیات خود در مناطقی از شام ادامه داد. در منابع

۱. برای شماری از آن‌ها رک: الأنساب، ج ۵، ص ۴۷۳-۴۷۶.

۲. الأنساب، ج ۱، ص ۱۳۶؛ اللباب، ج ۱، ص ۵۲؛ تهذیب المقال، ج ۳، ص ۱۳۲.

۳. الأنساب، ج ۵، ص ۴۷۶.

فرقه‌نگاری، مشابه این باورها از جمله باور به خدا بودن علی، تناسخ ارواح و مانند آن به فرقه اسحاقیه نسبت داده شده است. در این منابع، اعتقادات اسحاقیه خیلی شبیه به نصیرییه گزارش شده است. این اطلاعات به روشنی داده‌های رجالی موجود در کتب رجالی متقدم امامی را تأیید می‌کند. گونه‌ای دیگر از منابع - که مؤید داوری‌های رجالیان متقدم امامی است - کتاب‌های رجالی و تراجم غیرشیعی است. بارزترین این آثار، تاریخ بغداد خطیب بغدادی است. او - که به منابع مکتوب و غیرمکتوب نزدیک به دوران اسحاق احمر دسترسی داشته - اطلاعاتی را به ویژه درباره باورهای اعتقادی او گزارش داده است که آشکارا انتساب او به باور کفرآمیز خداانگاری علی علیه السلام را تأیید می‌کند. این اطلاعات به گونه‌هایی دیگر نیز در آثار عالمان اهل سنت بازتاب یافته است. بدین ترتیب، با دستیابی به این داده‌ها و اطلاعات و روشن شدن هم‌راستایی آن‌ها با داده‌های رجالیان متقدم امامی، واقع‌نمایی و به تبع اعتبار داوری‌های آن‌ها روشن می‌گردد.

#### کتابنامه

- الإجتهد و التقليد فی علم الرجال و أثره فی التراث العقائدي: دراسة نقدية لمدرسة النجاشي (تقريباً لأبحاث الشيخ محمد السند)، حسن كاشاني و همكاران، قم: باقيات، ۲۰۱۰م.
- إختيار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسي، تحقيق: حسن مصطفوي، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- الأكوar النورانية والأدوار الروحانية، محمد بن نصير نميري، چاپ شده در سلسله التراث العلوي (ج ۱)، تحقيق: ابو موسي و شيخ موسي، ديار عقل: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
- الأنساب، عبدالكريم بن محمد سمعاني، تحقيق: عبدالله عمر بارودي، بيروت: دار الجنان، ۴۰۸ق.
- إيضاح الإشتباه، حسن بن يوسف حلي، تحقيق: محمد حسون، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۴۱۱ق.
- البدایة و النهایة، اسماعيل بن كثير، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۴۰۸ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، سيد محمد مرتضى زبيدي، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر، ۱۹۹۴م.
- تاريخ العلويين، محمد امين غالب الطويل، بيروت: دارالاندلس، بی تا.

- تاریخ کامل ایران، سرجان ملکم، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تصحیح: مهدی قمی نژاد، تهران: افسون، ۱۳۷۹ش.
- تاریخ مدینه السلام مشهور به تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۱م.
- التحریر الطاووسی، حسن بن زین الدین عاملی، تحقیق: فاضل جواهری، قم: مكتبة المرعشی، ۱۴۱۱ق.
- تعليقة برمنهج المقال، محمد باقر وحید بهبهانی، چاپ شده درمنهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، محمد بن علی استرآبادی، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۲۲ق.
- تلبیس إبلیس، عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، تحقیق: احمد بن عثمان المزیّد، ریاض، ۲۰۰۲م.
- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
- تهذیب المقال فی تنقیح كتاب رجال النجاشی، محمد علی ابطحی، قم: ابن المؤلف، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- جامع الرواة و إزاحة الإشتباهات عن الطرق و الأسناد، محمد علی اردبیلی، مكتبة المحمدی، بی تا.
- حقائق أسرار السدين، حسن بن علی بن شعبة حرانی، چاپ شده در سلسله التراث العلوی: مجموعة الحرّانيين، ج ۴، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
- حقیقة الطائفة النُصيرية الباطنية (العلوية)، به نقل از نوشتاری در معرفی فرقه «اسحاقیه» به قلم سید حسین میرنور الهی است به نشانی:
- <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=3880204/01/2016>
- خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف حلی، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
- دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.

- الرجال، احمد بن حسين غضائرى، تحقيق: سيد محمدرضا حسيني جلالى، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ق.
- رجال، ابن داود حسن بن على حلى، تحقيق: سيد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: منشورات مطبعة الحيدرية، ۱۳۹۲ق.
- الرسالة الرستبائية، حسين بن حمدان خصيبي، تحقيق: رواء جمال على، ۲۰۱۴م.
- الرسائل الرجالية، ابوالمعالى محمد بن محمد إبراهيم كلباسى، تحقيق: محمد حسين درائتى، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ق.
- سماء المقال فى علم الرجال، ابوالهدى كلباسى، تحقيق: سيد محمد حسيني قزوینی، قم: مؤسسة ولى العصر عليه السلام للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۹ق.
- شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ق.
- العدة فى أصول الفقه، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: محمدرضا انصارى قمى، قم: [بى جا]، ۱۴۱۷ق.
- فرج المهموم فى تاريخ علماء النجوم، على بن موسى بن طاووس، قم: منشورات الرضى، ۱۳۶۳ش.
- فرق الشيعة، حسن بن موسى نويختى، تحقيق: سيد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۵ق.
- الفصل فى الملل و الأهواء و النحل، على بن احمد بن حزم، تحقيق: محمد ابراهيم نصر و عبدالرحمن عُميرة، بيروت: دار الجيل، ۱۹۹۶م.
- فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشى، احمد بن على نجاشى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۶ق.
- فهرست كتب الشيعة و أصولهم، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: سيد عبدالعزیز طباطبايى، قم: مكتبة العلامة الطباطبائي، ۱۴۲۰ق.
- الفوائد الرجالية، محمد باقر وحيد بهبهانى، [بى جا]، [بى تا].
- قاموس الرجال، محمد تقى تسترى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۹ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تحقيق: على اكبر غفارى، طهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.



- «الكافي وروایات اسحاق بن محمد أَحْمَرَ نَخَعِي: تلاشی برای شناسایی منبع کلینی در نقل روایات اسحاق»، حمید باقری، رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، سال ۴۹، ش ۹۸.
- کتاب التعریفات، سید شریف علی بن محمد جرجانی، تحقیق: گوستاو فلوگل، بی تا.
- کتاب الحاوی فی علوم الفتاوی، ابوسعید میمون طبرانی، چاپ شده در سلسله التراث العلوی، ج ۳، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
- کتاب الدلائل فی المسائل، ابوسعید میمون طبرانی، چاپ شده در سلسله التراث العلوی، ج ۳، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
- کتاب الزینة، احمد بن حمدان رازی، جزء سوم، چاپ شده در الغلو و الفرق الباطنية فی الحضارة الإسلامية، عبدالله سلوم سامرائی، بغداد و لندن: دار واسط للنشر، چاپ سوم، ۱۹۹۸م.
- کتاب الصراط، مفضل بن عمر جعفی (منسوب)، تحقیق: المنصف بن عبدالجلیل، بنغازی: دارالمدار الإسلامي، ۲۰۰۵م.
- کتاب المقالات و الفرق، سعد بن عبدالله اشعری قمی، تصحیح: محمد جواد مشکور، طهران: مطبعة حیدری، ۱۹۶۳م.
- اللباب فی تهذیب الأنساب، ابن اثیر جزری، بیروت: دار صاد، بی تا.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم: نشر ادب الحوزة، بی تا.
- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- مجموع الأعیاد، میمون بن قاسم طبرانی، تصحیح: اشتراثمن، مجله *Der Islam*، ش ۲۷، ۱۹۴۶م.
- مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن حسین مسعودی، قم: منشورات دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خویی، بی جا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- المغنی فی الضعفاء، محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: ابوالزهراء حازم القاضی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.

- المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
- منتهی المقال فی أحوال الرجال، ابوعلی محمد بن اسماعیل حائری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۹۹۵م.
- الموضوعات، عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، المدینة: المكتبة السلفية، ۱۹۶۶م.
- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۸۲ق.
- نقد الرجال، سید مصطفی تفرشی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق.
- نهج البلاغة، سید رضی، تحقیق: چاپ محمد عبده، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- الوافی بالوفیات، خلیل بن أبیک صفدی، تحقیق: احمد أرنأؤوط وترکی مصطفی، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
- "Ulyaiyya", Heinz Halm, s.v. in *EI2* X, 2000.
- "Das Buch der Schatten: Die Mufaddal Tradition der Ġulat und die Ursprünge des Nusairiertums", Heinz Halm, *Der Islam* 55, 1978.
- Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shiite Islam*, Hossein Modarressi, Princeton, 1993.
- Die Islamische Gnosis*, Heinz Halm, Zürich and Munich, 1982.
- Mahdis and Millenarians: Shiite Extremists in Early Muslim Iraq*, William F. Tucker, Cambridge University Press, 2008.
- The Nusayri-Alawis: An Introduction to the Religion, History and Identity of the Leading Minority in Syria*, Yaron Friedman, Brill (Leiden • Boston), 2010.